

جستاری در معنای شرط محرّم حلال بر اساس ادله قرآنی و روایی و تطبیق آن با شرط مخالف کتاب و سنت

عبدالله جوان*

چکیده

در برخی نصوص شرعی ضابطه مشروعیت «شرط ضمن عقد»، شرطی است که موجب تحلیل حرام و تحریم حلال نباشد. در مورد معنای «شرط محرّم حلال» دیدگاه‌های گوناگونی از سوی فقها مطرح می‌شود و وجود پیچیدگی‌هایی در این باره باعث صعوبت ارائه تفسیری روشن از شرط محرّم حلال شده است. در مقاله حاضر کوشیده‌ایم با توجه به ریشه قرآنی این اصطلاح، با تبیین آیات قرآنی که منشأ پیدایش این اصطلاح بوده‌اند و توجه به روایاتی که در مقام تطبیق آیات، به تحریم حلال ناظر بوده‌اند و نیز مقارنه و تطبیق آنها با ادله‌ای که به شرط مخالف کتاب و سنت ناظر است، معنایی صحیح از تحریم حلال در لسان ادله شرعی ارائه دهیم و سپس دیدگاه‌های مهم مطرح در این باره از سوی فقها را مورد ارزیابی و نقد قرار دهیم؛ بر این اساس «شرط مخالف با کتاب و سنت» و «شرط محلل حرام و محرّم حلال» بر یکدیگر منطبق‌اند و دایره آن مباحات را نیز شامل می‌شود. در حقیقت شرط ترک هر فعل مباحی که پیش از انشای عقد و شرط ضمن آن متصف به حلیت باشد، مصداق شرط محرّم حلال است؛ به‌ویژه در مورد انتفاع از نعمت‌ها و مشتهیات حلال.

واژگان کلیدی: شرط ضمن عقد، تحریم حلال، طیبات.

* پژوهشگر حوزوی و مدرس حوزه و دانشگاه (a.javan@ut.ac.ir).

مقدمه

اصلی‌ترین ضابطه صحت شرط که در روایات مورد تصریح قرار گرفته است، «عدم مخالفت شرط با کتاب و سنت» می‌باشد. این ضابطه که گاهی از آن به «لزوم مشروع بودن شرط» تعبیر می‌شود، در مورد احکام الزامی یعنی واجبات و محرمات و احکام وضعی که با توافق افراد قابل تغییر نیست، به راحتی قابل تطبیق بوده و روشن است اگر در زمان عقد شرط شود شخص مرتکب امری حرام یا ترک واجب شود یا مثلاً از پدرش ارث نبرد یا طلاق بدون شهود محقق شود، اینها مصداق شرط نامشروع و خلاف کتاب و سنت است. حتی اگر این ضابطه در روایات نبود نیز کسی توهم نمی‌کرد می‌توان با شرط و التزام طرفینی، احکام الهی را نادیده گرفت؛ زیرا اگر قانونگذاری چنین اجازه‌ای بدهد، امکان دور زدن همه قوانین را در اختیار افراد گذاشته و با این اوصاف جعل قانون لغو و غیرحکیمانه خواهد بود، مگر در مورد قوانین تکمیلی. همین امر می‌تواند به عنوان قرینه‌ای عقلی موجب تخصیص و تقیید ادله لزوم وفای به شرط دانسته شود.

اما از برخی نصوص این‌گونه استفاده می‌شود که این ضابطه فقط به الزامات اختصاص ندارد و مباحات را نیز شامل می‌شود؛ مانند روایاتی که ظاهرشان این است که شرط طلاق دادن همسر در صورت ازدواج مجدد یا اختیار کنیز، به جهت آنکه مانع بهره‌برداری از امور مباحی اند که در قرآن کریم به اباحه آنها تصریح شده است، مصداق شرط مخالف کتاب و سنت بوده و نامشروع می‌باشد. همچنین در برخی روایات، ضابطه مشروعیت شرط این‌گونه بیان شده است که «شرط محلل حرام و محرّم حلال» نباشد، که قاعدتاً بر همان ضابطه عدم مخالفت با کتاب و سنت منطبق است و چنان‌که توضیح خواهیم داد، از این انطباق می‌توان برای تفسیر صحیح معنای تحریم حلال بهره جست. در اینکه شرط محلل حرام نامشروع است، جای بحث وجود ندارد و در بطلان این شرط - خواه به معنای التزام به ارتکاب محرمات و خواه به معنای التزام به اباحه شرعی محرمات معنا شود - اختلاف نظری وجود ندارد، اما در تفسیر معنای شرط محرّم حلال، پیچیدگی‌ها و ابهاماتی وجود دارد که آن را به بحثی چالشی تبدیل می‌کند و فقها دیدگاه‌های گوناگونی درباره آن ابراز داشته‌اند؛ به گونه‌ای که شیخ انصاری در کتاب مکاسب پس از طرح برخی احتمالات در معنای این ضابطه و نقد برخی آرا در این باره جمع‌بندی و نتیجه روشنی ارائه نکرده است (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۲۵). ارائه تبیین متقن از این ضابطه که در روایات دیگری نیز در مورد

صحت قسم و صلح بدان اشاره شده، در تعیین سعه و ضیق دایره شروط مشروع اهمیتی بسزا دارد؛ چنان‌که قاعدتاً اجمال در این مخصّص به عمومات دالّ بر مشروعیت شرط نیز سرایت کرده و امکان کاربست شروط را محدود می‌نماید.

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه «تحریم حلال» اساساً اصطلاحی قرآنی بوده و استعمال آن در روایات نیز ناظر به همین اصطلاح می‌باشد، با مراجعه به آیات و روایات و مقارنه و دقت در آنها می‌توان به معنایی روشن از شرط محرم حلال در لسان شرع دست یافت. نهادهایی مانند شرط، قسم، نذر، صلح و... که الزام سازهای ثانویه شرعی به‌شمار می‌روند، نمی‌توانند حرمت ثانویه اموری که پیش از انشای این عناوین حلال بوده‌اند را موجب شوند؛ به‌ویژه در مورد نعمت‌ها و امور حلالی که بهره‌مندی از آن برای انسان‌ها فی‌نفسه مطلوبیت دارد؛ بنابراین التزام به ترک چنین حلال‌هایی مصداق تحریم حلال و فاقد مشروعیت است. در مقاله حاضر می‌کوشیم با رویکرد به نصوص، به‌ویژه آیات قرآنی و با مقارنه و تطبیق ادله ناظر به مخالفت شرط با کتاب و سنت و ادله ناظر به شرط تحریم حلال، فرضیه پیش‌گفته را اثبات کنیم و نشان دهیم اشکال و نقضی بدان وارد نیست. همچنین مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح در تفسیر شرط محرم حلال را مطرح کرده و مورد نقد قرار خواهیم داد.

۱. تطبیق شرط محرم حلال بر شرط مخالف کتاب و سنت

در روایات متعددی ضابطه مشروعیت، شرط عدم مخالفت آن با کتاب یا کتاب و سنت دانسته شده است که البته هردو ناظر به یک معناست؛ چراکه کلیه احکام به‌صورت مستقیم یا به‌واسطه امر خداوند در قرآن نسبت به اتباع از پیامبر ﷺ، به کتاب الله مستند است؛ برای نمونه در صحیحہ عبدالله بن سنان نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «مسلمانان نزد شروط خود [و متعهد بدان] اند، مگر شرط‌هایی که با کتاب خدا مخالف باشد؛ پس چنین شرطی صحیح نیست»^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۶).

۱. (و محمد بن الحسن) یاسنادو عن الحسن بن سعید عن النضر بن سويد عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: المُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ إِلَّا كَلَّ شَرْطٌ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يُجُوزُ.

همچنین در روایاتی عدم تحلیل حرام و تحریم حلال به عنوان ضابطه مشروعیت شرط معرفی شده است؛ مانند آنچه در موثقه اسحاق بن عمار نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: «... همانا مسلمانان نزد شروط خود [و بدان ملتزم] اند، مگر شرطی که حلالی را حرام یا حرامی را حلال سازد»^۱ (همان، ج ۲۱، ص ۳۰۰).

باتوجه به انحصاری که در هردو روایت بیان شده است و به مقتضای تطبیق میان دو ضابطه، روشن می شود که این دو بر یکدیگر تطبیق دارند و هردو بیانگر یک ضابطه اند که با دو تعبیر متفاوت بیان شده است. این مطابقت برای تفسیر صحیح هردو تعبیر می تواند راهگشا باشد؛ مثلاً اینکه «تحلیل حرام و تحریم حلال» شامل همه حلال و حرامها - اعم از احکام مصرّح در قرآن کریم و احکام بیان شده از سوی معصوم علیه السلام - است، به عنوان مؤیدی برای شمول «مخالفت با کتاب» نسبت به مخالفت با کلیه احکام شرعی که در کتاب و سنت بیان شده است، می تواند مورد توجه قرار گیرد. همچنین اگر اثبات شود تحریم حلال به معنای «تعهد به ترک حلال» است، مشخص می شود «مخالفت با کتاب» منحصر در التزام به ترک واجب و ارتکاب حرام یا محرّماتی از قبیل تشریح و مانند آن نیست. از سوی دیگر اگر با قطع نظر از ادله ناظر به تحریم حلال - که به آن خواهیم پرداخت - از ادله دیگری استفاده شود که شرط مخالف با کتاب و سنت شامل تعهد به ترک مباحات نیز می شود و التزام به ترک حلالها نامشروع است، مجالی برای کنارگذاشتن ضابطه «عدم تحریم حلال»، یا توجیه و تأویل «شرط محرّم حلال» به «شرط تشریح» - به معنای جعل حرمت اولیه شرعی برای امور حلال، با تکیه زدن بر مسند شارع - وجود نخواهد داشت.

۱-۱. بررسی شمول دایره مخالفت شرط با کتاب و سنت نسبت به ترک مباحات

در صحیح محمد بن قیس روایت شده است در جایی که مردی با زنی ازدواج کرده و برای او شرط کرده بود که اگر ازدواج مجدد کند یا از او - موقتاً - کناره بگیرد یا کنیز اختیار کند، زن رها

۱. «(و مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ) بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْحَشَّابِ عَنِ غِيَاثِ بْنِ كُلُوبٍ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام كَانَ يَقُولُ: مَنْ شَرَطَ لِامْرَأَتِهِ شَرْطًا فَلَيْفَ لَهَا بِهِ، فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا حَرَّمَ خَلَالَ أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا».

باشد (مطلقه گردد)، امیر مؤمنان علی علیه السلام این گونه حکم فرمود:

أَنَّ شَرْطَ اللَّهِ قَبْلَ شَرْطِكُمْ، فَإِنْ شَاءَ وَفَىٰ لَهَا بِالشَّرْطِ وَإِنْ شَاءَ أَمْسَكَهَا وَاتَّخَذَ عَلَيْهَا وَنَكَحَ عَلَيْهَا
 شرط [و الزام] خداوند بر شرط شما مقدم است؛ پس اگر خواست [می تواند] به شرطش وفا کند و
 اگر خواست [می تواند] زنش را نگه دارد و همسر دیگر یا کنیز اختیار کند (همان، ج ۲۲، ص ۳۶).
 در حدیثی مشابه با همین مضمون، در ادامه روایت آمده است که حضرت علیه السلام برای تبیین
 مخالفت این شرط با شرط (حکم) خداوند، به سه آیه بیانگر جواز ازدواج تا چهار همسر و اختیار
 کنیز و کناره گیری از همسر در صورت نشوز، استناد فرموده است (همان، ج ۲۱، ص ۲۷۷).
 این حدیث به روشنی بر بطلان این شرط به جهت مغایرت آن با حکم الهی دلالت دارد،
 در حالی که حکم الهی در مورد اختیار همسران متعدد و کنیز و هجر، اباحه و جواز این امور است،
 نه و جوب آن.

ممکن است برای توجیه این روایت گفته شود احتمالاً آنچه موجب بطلان این شرط بوده، این
 است که بنا بر ظاهر حدیث طلاق، زن به صورت شرط نتیجه و بدون اجرای صیغه در نظر گرفته
 شده است، یا مجرد تحقق یکی از این سه موضوع موجب طلاق دانسته شده، در حالی که در طلاق
 اجرای صیغه و حضور شهود لازم می باشد؛ پس بطلان شرط در این روایت ارتباطی با شرط ترک
 امور مباح ندارد (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۲۶۱-۲۶۲).

در پاسخ این توجیه می گوئیم چنین احتمالی در وجه بطلان شرط کاملاً خلاف ظاهر روایت
 بوده و به کلی مردود است؛ زیرا امام علیه السلام می فرماید: «اگر خواست [می تواند] به شرطش وفا کند» (حر
 عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۳۶).

قطعاً اینجا مقصود این نیست که مرد می تواند زن را بدون صیغه طلاق و شهود مطلقه به شمار
 آورد! معنای این جمله چیزی غیر از این نمی تواند باشد که مرد زن را طلاق دهد و طبعاً «فعل
 طلاق» شرط شده، نه «طلاق به صورت شرط نتیجه»؛ پس منظور از جمله «زن رها باشد»، طلاق
 بدون صیغه یا شرط نتیجه نیست و شرط نتیجه و طلاق بدون صیغه، چیزی نیست که قابل وفا بوده
 یا التزام به آن مجاز بوده باشد.

به علاوه اساساً چیزی که توسط خداوند به صورت ضابطه شرعی بیان شده است و به عنوان
 قانون و شرط طاعت در قرآن مجید به اطلاع مردم رسیده (شرط الله)، همان احکام سه گانه یعنی

اباحه امور مذکور در روایت است که در آیات متعدد (ر.ک: نساء: ۳، ۲۴ و ۳۴) به اباحه آنها تصریح شده است و در قرآن مجید بر لزوم لفظی بودن طلاق تأکید روشنی وجود ندارد. در نهایت استشهاد امام علیه السلام به آیات مذکور به صراحت نشان می‌دهد که مقصود از ضابطه و شرط الهی که با شرط طرفین مغایر و بر آن مقدم دانسته شده، اباحه امور سه‌گانه است، نه چیز دیگر.

همچنین در روایتی دیگر - صحیح‌ه ابن‌سنان - امام صادق علیه السلام در مورد مردی که به همسرش می‌گوید: «اگر همسری دیگر یا کنیز اختیار کردم، همسر مرا [و مطلقه] باشد» می‌فرماید: «این گفته تأثیری ندارد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: هرکس شرطی مغایر با کتاب خدا را شرط کند، به نفع او یا بر ضرر او معتبر نیست [و چنین شرطی باطل است]»^۱ (حز عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۲۹۷).

اگرچه ممکن است شرط اینجا لزوماً شرط ضمن عقد نباشد، ولی مهم اینک دلیل بطلان آن مغایرت با کتاب خدا دانسته شده است که به فحوی^۲ نشان می‌دهد شرط ترک ازدواج مجدد یا اختیار کنیز - با وجود آنکه این امور مباح و غیر واجب‌اند - شرط مخالف کتاب محسوب می‌شود.

باتوجه به این روایات، باید به این پرسش پاسخ گفت که ضابطه و ملاک مخالفت شرط با کتاب و سنت چیست؟ آیا هر شرطی که موجب محدود شدن دامنه آزادی و اختیار استفاده از مباحات برای شخص باشد، مخالف کتاب و سنت و باطل است؟ یا این امر مربوط به مباحاتی است که در قرآن کریم به اباحه آن تصریح شده یا اینکه اباحه تزوج و تسری (اختیار کنیز) و هجر، به‌طور خاص و استثنایی دارای خصوصیتی است که قابل تغییر و تضییق با شرط نیست؟

۱-۲. بررسی احتمالات

احتمال اینکه شرط عدم تزوج و تسری و هجر دارای خصوصیتی ویژه باشد که موجب شود

۱. «و (مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ) بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَيْهَقِيِّ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ قَالَ لَا مَرَاتِهِ إِنْ نَكَحْتُ عَلَيْكَ أَوْ تَسَرَّيْتُ فِيهِ طَلِيقًا، قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ بِشَيْءٍ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ اشْتَرَطَ شَرْطًا سِوَى كِتَابِ اللَّهِ فَلَا يَجُوزُ ذَلِكَ لَهُ وَ لَا عَلَيْهِ». همانند این مضمون با سندی دیگر در صحیح‌ه حلبی نیز روایت شده است (ر.ک: همان، ج ۲۲، ص ۳۵-۴۴).

۲. هرگاه شرطی مانند طلاق همسر که مانع تزوج و تسری شده و به ترک آن منجر می‌گردد، خلاف کتاب خدا باشد، شرط کردن ترک تزوج و تسری به صورت مستقیم، به طریق اولی خلاف کتاب خدا خواهد بود. به چنین دلالتی در اصطلاح علم اصول، فقه دلالت «فحوی» گفته می‌شود.

شارع مقدس محدود کردن این امور به واسطه شرط را تجویز نکند، به خودی خود احتمال بعیدی نیست؛ زیرا این مباح‌ها از اموری است که ازسویی با مصالح زن، مرد، خانواده و جامعه در ارتباط بوده و حکمت‌های مهمی در تجویز آن وجود دارد و با دید کلان‌نگر موجب تنظیم و تعادل روابط اجتماعی است و ازسوی دیگر حکمت‌ها و مصالح موجود در آن به راحتی درک نمی‌شود و به دلیل عواطف و احساسات و احیاناً سلاقی فردی، انگیزه فراوانی برای محدود کردن جواز این امور وجود دارد و اگر زن بتواند در زمان ازدواج جلوی استفاده مرد از این امور را سد کند یا در برابر آن موانع مهمی ایجاد کند، این احتمال وجود دارد عملاً استفاده از این مباحات در جوامع اسلامی منتفی گردد و باب ازدواج مجدد و تسری و استفاده مرد از ابزار هجر برای کنترل نشوز زن، تقریباً بسته شده و عملاً حکمت و غرض شارع از جعل این احکام محقق نگردد؛ در صورتی که چنین حالتی در بسیاری از مباحات دیگر وجود ندارد؛ از این رو الغای شروطی که مانع استفاده از این ضوابط و عمل به این اباحه می‌گردد، حکیمانه به نظر می‌رسد. چنان‌که شواهد دیگری نیز در روایات وجود دارد که از عدم رضایت شارع به ترک تزوج و تسری یا متعه به واسطه نذر یا قسم بر ترک این امور یا ایجاد موانع برای استفاده از این چهارچوب‌های شرعی حکایت دارد (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۲۷۵).^۱

اما اشکالی که در مورد این احتمال وجود دارد اینکه در این دو روایت به ضابطه‌ای کلی برای بطلان چنین شروطی اشاره شده که عبارت است از مغایرت آنها با حکم و شرط الهی و کتاب خدا؛ پس نمی‌توان وجود خصوصیتی ویژه در این شرط‌های خاص را دلیل و ملاک بطلان آنها دانست. به نظر می‌رسد با توجه به مجموعه این روایات، شارع مقدس هر شرطی را که موجب ترک بهره‌مندی از حلال‌های الهی باشد، ملغی می‌داند و می‌توان چنین شروطی را خلاف احکام خداوند و خلاف کتاب و سنت به‌شمار آورد.

همین ضابطه به صورتی روشن در روایات دالّ بر عدم مشروعیت «شرط محرم حلال» بیان

۱. بابُ أَنْ مَنْ شَرَطَ لِرُؤُوسِهِ أَنْ لَا يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا وَلَا يَتَسَرَّى وَلَا يَطْلُقُهَا لَمْ يَلْزِمِ الشَّرْطُ وَإِنْ جَعَلَ ذَلِكَ مَهْرَهَا وَكَذَا لَوْ شَرَطَتْ لَهُ أَنْ لَا تَتَزَوَّجَ بَعْدَهُ وَلَوْ خَلَفَ وَ نَذَرَ كُلٌّ مِنْهُمَا ذَلِكَ لَمْ يَنْعَقِدْ (ص ۱۶)، بابُ اسْتِحْبَابِ الْمُتَعَةِ وَإِنْ عَاهَدَ اللَّهُ عَلَى تَرْكِهَا أَوْ جَعَلَ عَلَيْهِ نَذْرًا (ج ۲۳، ص ۲۴۳). بابُ حُكْمِ الْخَلْفِ عَلَى تَرْكِ الطَّيِّبَاتِ.

شده است که در واقع شروط مخالف کتاب و سنت را تفسیر می‌کنند و به صراحت توضیح می‌دهند که ملاک اصلی و مهم یا حتی تنها ضابطه و ملاک انحصاری در مشروعیت شروط این است که موجب حلال شدن امری حرام یا حرام شدن امری حلال نبوده باشد. با ملاحظه آنچه مبنی بر انطباق میان مفاد روایات و اتحاد ضابطه گفتیم و با توجه به عمومیت «حلال» در روایات تحریم حلال و شمول آن نسبت به حلال‌های مصرح در قرآن کریم و سایر حلال‌ها، احتمال خروج شرط ترک حلال‌های غیر مصرح در قرآن از دایره شرط مخالف کتاب نیز منتفی خواهد بود.

از امام باقر^ع در روایتی معتبر نقل شده است که امیر مؤمنان^ع مکرر می‌فرمود: «هرکس به نفع زنش شرطی کرد، باید به آن وفا کند. همانا مسلمانان به شروط خود ملتزم‌اند، مگر شرطی که حلالی را حرام یا حرامی را حلال سازد»^۱ (همان، ص ۳۰۰).

در روایات دیگری نیز همین ضابطه برای اعتبار شرط بیان شده است^۲ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۶۱۳).

۲. مقصود از شرط محرم حلال

با توجه به اینکه ظاهر روایات پیش‌گفته این است که - به جز ضوابط عقلایی صحت شرط مانند مقدور بودن یا معلوم بودن و مانند آن - تنها ضابطه شرعی برای صحت شرط همین است و هر شرطی محرم حلال یا محلل حرام نباشد، صحیح خواهد بود، قاعدتاً باید شروطی مثل ترک تزوج و تسری نیز مصداق تحریم حلال باشد و شرط مخالف کتاب و سنت نیز به شرط محرم حلال و محلل حرام تفسیر گردد؛ در نتیجه طبق ظاهر این روایت و مطابق با فهم عرفی هر شرطی که موجب شود به واسطه التزام به شرط، حرامی جایز دانسته شده و ارتکاب گردد - مانند آنکه در ضمن عقدی شرط شود مالی غصب گردد یا شرب خمر انجام گیرد یا ... - یا شرطی که موجب شود به واسطه التزام به آن حلالی ممنوع دانسته و ترک گردد - مانند شرط ترک تزوج و تسری یا شرط ترک

۱. «و (مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ) بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْمُصَفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْحَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنِ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ يَقُولُ: مَنْ شَرَطَ لِأَمْرَاتِهِ شَرْطًا فَلَيْفَ لَهَا بِهِ، فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا حَرَّمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا».

۲. «دَعَانِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ: وَ مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ شَرَطَ الْمَقَامَ بِهَا فِي أَهْلِهَا أَوْ فِي بَلَدٍ مَعْلُومٍ فَذَلِكَ جَائِزٌ لَهَا، وَ الشَّرْطُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ مَا لَمْ يَحِلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ حَلَالًا».

خوردن یک خوراکی حلال و مانند آن - مشروعیت نخواهد داشت. علاوه بر ظهور عرفی، اصطلاح «تحریم حلال» در تعدادی از آیات و روایات دیگر نیز استعمال شده است و اساساً به نظر می‌رسد این اصطلاح برگرفته از آیات قرآن و ناظر به آن می‌باشد. دقت در معنای آیات و روایات مزبور مؤید این است که مقصود از این اصطلاح در لسان ادله، التزام به ترک امور مباح و لذات و منافع حلال به واسطه اموری مانند شرط، صلح، قسم، عهد، نذر و مانند آن است که الزام سازهای ثانویه‌ای اند که به تعهدات اختیاری اشخاص لباس الزام شرعی می‌پوشانند. در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود.

۲-۱. «تحریم حلال» در آیات قرآنی

۱. خداوند در ابتدای سوره تحریم، خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (تحریم: ۲-۱).

با قطع نظر از روایات و اقتصار بر مضمون آیه، از ظاهر آیه این گونه برمی‌آید که پیامبر ﷺ به خاطر جلب رضایت برخی از همسرانشان استفاده از امر حلالی را به واسطه سوگند بر ترک آن، بر خود حرام کرده بودند که خداوند «حل» و گشودن گره قسمی را که آزادی عمل ایشان را محدود کرده بود، تجویز می‌فرماید. مفسران نیز در این مطلب اتفاق نظر دارند؛ هر چند بسیاری از ایشان «تحلة أيمانكم» را به معنای کفاره - که راه گشودن یمین است - تفسیر کرده‌اند و برخی دیگر استحباب پرداخت کفاره بر پیامبر ﷺ را از آیه استظهار کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۱۵/ طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۹، ص ۶۶۴/ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۹، ج ۲۴، ص ۲۷۴).

در مورد شأن نزول این آیه در روایات معتبر این گونه آمده است که پیامبر ﷺ به جهت ملاحظه حساسیتی که برخی از همسرانشان نسبت به ماریه قبطیه - کنیز حضرت ﷺ - از خود نشان دادند، قسم یاد فرمود که با این کنیز مقاربت ننماید؛ به همین جهت این آیه نازل و پیامبر ﷺ را به شکستن قسم و پرداخت کفاره به جهت شکستن قسم امر کرد (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۷۵/ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۳۴/ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۰۶/ حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۳۸). دیدگاه مشهور نزد مفسران نیز همین است؛ هر چند در برخی تفاسیر و روایات اهل سنت، قول دیگری نیز وجود دارد که متعلق

سوگند پیامبر ﷺ را ترک نوشیدن شربت عسل یا خصوص شربت تهیه شده از عسلی که نزد برخی از همسران ایشان بوده، معرفی می نماید (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۱۳/ مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۳۹/ اردبیلی، [بی تا]، ص ۵۶۵/ طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۹، ص ۶۷۸-۶۸۰).

روشن است که هم به مقتضای ظاهر این دو آیه و هم شأن نزول آن و نیز به جهت عدم احتمال فعل حرام (تشریح محرم) ازسوی معصوم، در اینجا مقصود از تحریم حلال، ممنوع ساختن فعلی است که به خودی خود مباح بوده و با قسم بر ترک آن الزام شرعی بر ترک ایجاد می شود و پیامبر ﷺ به هیچ عنوان در مقام تشریح بر خلاف حکم اولی خداوند مبنی بر حلیت مقاربت با این کنیز یا شرب شربت مذکور نبوده اند. همچنین بر اساس روایات امامیه و دیدگاه مشهور میان مفسران، در اینجا چیزی که نسبت به آن التزام صورت گرفته، موردی خاص - یعنی ترک مقاربت با شخص ماریه - بوده است و پیامبر ﷺ نسبت به ترک تسری یا تزوج به صورت کلی، قسم یاد نفرموده است. در عین حال خداوند از این التزام به «تحریم حلال» تعبیر فرموده است.

۲. خداوند در جای دیگر عموم مؤمنان را از تحریم حلال های خداوند منع می کند و می فرماید:
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْكُمْ بِه مُؤْمِنُونَ * لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ ... (مانده: ۸۷-۸۹).

به گفته راغب اصفهانی حرمت از حقایق عرفیه است، نه از مخترعات شرعیه یا متشرعیه و تحریم به معنای منع کردن است؛ چه ازسوی خداوند باشد یا عامل قهری یا هر عامل دیگر (راغب اصفهانی، ۱۴۰۲، ص ۲۲۹)؛ براین اساس مفسران تصریح کرده اند «تحریم حلال» هم شامل تشریح و اعتقاد به حرمت شرعی، هم التزام به ترک فعل حرام به واسطه قسم یا نذر و هم بنای بر اجتناب خود شخص یا جلوگیری دیگران از ارتکاب یک عمل حلال می شود (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۳۶/ طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۱۶۶).

در توضیح این آیات نیز روایات بیان می کند که شأن نزول آیات این بوده که برخی اصحاب پیامبر ﷺ، زنان، افطار در روز و خواب شب را بر خود ممنوع ساخته و نسبت به ترک این امور قسم یاد کرده بودند که پیامبر ﷺ آنان را از این کار نهی و استفاده از نعمت های خداوند را بخشی از روش و سنت خود اعلام فرمود؛ بر همین اساس آیات ۸۷ و ۸۸ نازل شد. آیه ۸۹ نیز به جهت بیان حکم

شکستن قسم توسط این عده از صحابه نازل گشت (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۱ و ج ۲۳، ص ۲۴۴). مفسران خاصه و عامه و روایات اهل سنت نیز همین شأن نزول را با اختلافاتی در جزئیات بیان داشته‌اند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۳۵ / جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۵۱ / حلی سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۳۱۸ / طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۱۷۵-۱۸۱).

در این آیات به التزام بر ترک برخی امور مباح که به واسطه قسم بر شخص لازم گشته «تحریم حلال» گفته شده و روشن است این صحابه درصدد تشریح و تغییر در احکام اولی نبوده‌اند. نکته مهمی که از این آیه و روایات ذیل آن استنباط می‌شود اینکه التزام به ترک استفاده از امور حلال و نعمت‌های الهی مورد رضایت خداوند متعال نیست، بلکه ممنوع است و همان‌گونه که عدم ارتکاب محرمات مطلوب خداوند است، احساس آزادی و امکان بهره‌گیری در مباحات نیز مطلوب شارع می‌باشد و خداوند اجازه نمی‌دهد افراد با راهکارها و التزامات ثانوی شرعی مانند قسم یا عهد یا شرط ضمن عقد و... این آزادی را از خود سلب نموده و خود را به ترک حلال‌ها ملزم نمایند. حتی در برخی روایات قسم و عهد شخص با همسرش نسبت به ترک تزوج و تسری و متعه - باوجود تصریح او به اعتقاد نسبت به حلیت شرعی متعه - ازسوی امام علیه السلام به «قسم درمورد معصیت» تعبیر شده است^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۱۶) که شاید بتوان آن را نیز شاهدی بر آنچه گفتیم، به‌شمار آورد. به‌نظر می‌رسد آیات دیگری در قرآن کریم و نیز روایات بر مطلوبیت استفاده بندگان از نعمت‌ها و امور حلال و احساس آزادی در این‌باره نزد خداوند دلالت دارد.^۲

۲-۲. اشاره به برخی موارد «تحریم حلال» در روایات

۱. در حدیثی آمده است که مردی قسم یاد کرد اگر تا پایان عمر از شربت شیره انگور

۱. «الطبرسی فی الإحتجاج عن محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری أنه كتب إلى صاحب الزمان عليه السلام يسأله عن الرجل ممن يقول بالحق و يرى المنعة و يقول بالرجعة، إلا أن له أهلاً موافقة له في جميع أموره و قد عاهدتها أن لا يتزوج عليها و لا يتمتع و لا يسرى ... فهل عليه في ترك ذلك مأثم أم لا؟ الجواب: يستحب له أن يطيع الله تعالى بالمنعة ليزول عنه الحلف في المنصية ولو مرة واحدة».

۲. مانند آیه شریفه: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (اعراف: ۳۲) و روایت: «علی بن الحسین المرتضی فی رسالته الموحکم و المتشابهة نقلًا من تفسیر النعمانی بإسناده الآتی عن علی عليه السلام قال: ... و قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الله يحب أن يؤخذ برخصه كما يحب أن يؤخذ بعزائمه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۰۷).

بنوشد، خواه از نوع حرام باشد یا حلال، همسرش مطلقه و بندگان آزاد باشند. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

او حق ندارد هیچ‌گاه به حرام نزدیک شود؛ خواه قسم خورده باشد یا نه، اما در مورد شربت شیره حلال، او حق ندارد آنچه خداوند حلال کرده را حرام نماید. خداوند در قرآن می‌فرماید: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ»؛ پس سوگند در تحریم حلال یا تحلیل حرام و نیز در مورد قطع رحم جایز نیست^۱ (همان، ج ۲۲، ص ۴۴).

جمله آخر به عنوان ضابطه‌ای کلی در مورد سوگند در روایات دیگری نیز آمده است (همان، ج ۲۳، ص ۲۱۹).

در این روایت روشن است که فرد مذکور به هیچ‌عنوان قصد تشریح و دخالت در حکم اولیه این نوشیدنی را نداشته و خودش به حلال بودن شرعی نوعی از آن تصریح می‌کند. با وجود این چون ترک نوشیدن آن با یکی از قالب‌های الزام ثانویه شرعی یعنی قسم همراه شده، عنوان تحریم حلال بر آن صدق می‌کند؛ چنان‌که شرط نیز یکی دیگر از این قالب‌هاست. همچنین استناد به آیه شریفه در این روایت نیز نشان‌دهنده این است که «تحریم حلال» در روایات، اصطلاحی برگرفته از آیات قرآنی و ناظر به همان معنایی است که در بررسی آیات بیان شد.

۲. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که می‌فرماید: «صلح بین مسلمانان معتبر و جایز است، مگر صلحی که حرامی را حلال و حلالی را حرام سازد»^۲ (همان، ج ۱۸، ص ۴۴۳).

صلح نیز مانند شرط ضمن عقد، از توافقاتی است که دایره شمول وسیعی دارد و بر خلاف عناوین دیگر عقود، تقریباً هرگونه تعهد و التزامی را می‌تواند شامل گردد و همانند شرط، قسم، عهد و مانند آنها می‌تواند به عنوان ابزاری برای الزام‌بخشی ثانوی به فعل یا ترک مباحات اولیه استفاده

۱. «و (مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ) بِإِسْنَادِهِ عَنِ الثَّضْرِبِيِّ سُوَيْدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ فِي رَجُلٍ قَالَ امْرَأَتُهُ طَالِقٌ وَ مَمْلُوكُهُ أَحْرَارٌ إِنْ شَرِبْتُ حَرَامًا أَوْ حَلَّلْتُ مِنَ الطَّلَاقِ أَبَدًا، فَقَالَ عليه السلام: أَمَّا الْحَرَامُ فَلَا يَقْرَبُهُ أَبَدًا - إِنْ خَلَّفَ أَوْ لَمْ يَخْلِفْ - وَ أَمَّا الطَّلَاقُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَحْرِمَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ، فَلَا تَحْجُوزُ بَيْنَ فِئْتَيْنِ فِي تَحْرِيمِ حَلَالٍ وَ لَا تَحْلِيلِ حَرَامٍ وَ لَا قَطِيعَةَ رَجْمٍ». نیز همانند این روایت با طرق دیگر نیز نقل شده است (ر.ک: همان، ج ۲۳، صص ۲۱۹ و ۲۴۴).

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْبَيْتَةُ عَلَى الْمُدْعَى وَالْيَمِينُ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ، وَالصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا صُلْحًا أَحَلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ حَلَالًا».

شود؛ به همین دلیل طبیعی است محدودیت و ضابطه‌ای که برای مشروعیت شرط و قسم وجود دارد، در مورد صلح نیز مورد تأکید قرار گیرد.

۲-۳. احتمال اختصاص حلال در اصطلاح قرآنی «تحریم حلال»، به طیبیات و لذایذ

به‌زعم نویسنده، باتوجه به موارد کاربرد اصطلاح «تحریم حلال» در آیات قرآن و به‌تبع آن در روایات - که شرح آن گذشت - و نیز به ملاحظه حکمت و غرضی که می‌توان از آیات و روایات گوناگون برای جعل اباحه و آزادی استفاده از نعمت‌های حلال و مطلوبیت بهره‌مندی از تمتعات و لذایذ پاکیزه برای بندگان دریافت، بعید نیست این اصطلاح ناظر به التزام ترک اموری مانند خوردن و آشامیدن و تمتعات جنسی و مانند آن باشد که بهره‌مندی از آنها به‌صورت مستقیم برای انسان‌ها مفید است و مطلوبیت دارد، اما چه‌بسا التزام به ترک امور مالی مانند برخی از انشائات و معاملاتی که غرض مستقیم آنها تحصیل و مبادله اموال است، در منع تحریم حلال مورد لحاظ نباشد؛ مثلاً اگر کسی به ترک خوردن میوه‌ای خاص - هرچند در زمانی مشخص - ملزم گردد، او امکان استفاده از منافع و فواید مخصوص این میوه را از دست می‌دهد و این مطلوب شارع نیست، ولی اگر به ترک فروش آن ملتزم شده باشد، نهایتاً امکان مبادله این مال و تحصیل درآمد از این طریق را از دست می‌دهد، اما می‌تواند از راه‌های دیگری کسب درآمد کند و به‌طور مستقیم راه استفاده از هیچ‌یک از نعمت‌هایی که استفاده از آنها برای انسان‌ها مطلوبیت ذاتی دارد، بر او بسته نیست. گفتنی است پول و دارایی - بر خلاف نعمت‌هایی که فواید مستقیم و منحصر به فرد دارند - مطلوبیت ذاتی ندارد و مانند آن قابل تحصیل است.

شاید بتوان این مطلب را از آیه شریفه نیز استظهار کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» (مانده: ۸۷)؛ زیرا «طیبیات» به معنای چیزهایی است که دلپذیر و خوشایند انسان می‌باشد؛ چنان‌که راغب اصفهانی «طیب» را به «ما تستلذه الحواس و ما تستلذه النفس» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۲۷) و طبری «طیبیات» را به «مستلذات» معنا کرده است (طبری، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۱۳). به‌طور مسلم آنچه مستقیماً باب میل و خوشایند انسان است، بهره‌مندی از لذایذ و تمتعات است، نه مبادله اموال.

به‌جز روایات پیش‌گفته، برخی دیگر از روایات نیز مؤید این استظهار می‌باشد؛ مثلاً در روایتی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «زهد نه به اضاعه (رهاکردن) مال است و نه به تحریم حلال! بلکه زهد آن است که اعتمادت به آنچه نزد خداست، از آنچه در دست توست، بیشتر بوده باشد»^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۳۵).

در این روایت ظاهراً «اضاعه مال» در مقابل و قسیم «تحریم حلال» قرار داده شده است که نشان می‌دهد مقصود از تحریم حلال، ترک مبادلات و امور مالی نیست و این اصطلاح در لسان آیات و روایات، بیشتر ناظر به ترک لذات و منافی مانند خواب و خوراک و تمتعات دیگر است که برای نفس مطلوبیت ذاتی و مستقیم دارند.

شاهد دیگر آنکه فقها از گذشته برای مثالی برای سوگند باطلی که شکستن آن مطلوب است، به حلف بر «عدم اکل الطیب و لبس الناعم» اشاره کرده است و با استناد به آیات پیش گفته یعنی آیات ۱ و ۲ سوره تحریم، آیات ۸۷-۸۹ سوره مانده و آیه ۳۲ سوره اعراف، اقدام بر خلاف چنین سوگندی را مصداق طاعت و نیکو معرفی کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۱۰/حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۷/ابن‌شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۰۴). این استناد، هم مؤید معنایی است که برای تحریم حلال بیان کردیم و هم نشان می‌دهد این تعبیر بیشتر ناظر به التزام به ترک امور خوشایند و مطلوب برای حواس و مشتیهات است.

با آنچه گفتیم، معلوم می‌شود برخی روایات که از آنها جواز شرط‌کردن برخی محدودیت‌ها در معاملات استفاده می‌شود، منافاتی با ضابطه کلی عدم جواز شرط محرّم حلال ندارند و مخصّص این عام محسوب نمی‌شوند؛ برای نمونه در روایتی آمده است که اگر مالک کنیز در ضمن بیع، شرط کند که مشتری از فروش یا واگذاری کنیز به فرد دیگری خودداری کند و به او ارث بدهد، شرط اول صحیح و شرط دوم باطل است (همان، ج ۲۱، ص ۳۰۰)؛ براین اساس روشن است که عدم فروش کنیز، مصداق «تحریم حلال» مورد نظر در لسان ادله نیست. البته در ادامه وجه دیگری برای خروج موضوعی این‌گونه شرط‌ها از عنوان شرط محرّم حلال را خواهیم گفت.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت مقصود از «تحلیل حرام و تحریم حلال» این است که به‌وسیله

۱. «... عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَيْسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا بِإِضَاعَةِ الْمَالِ وَ لَا تَحْرِيمِ الْحَلَالِ، بَلِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْ تَقَّ مِنْكَ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

قواعد و ابزارهای الزام‌سازی - مانند قسم، عهد، صلح و شرط ضمن عقد - که شارع در اختیار مردم قرار داده است، شخص به ارتکاب امور حرام یا ترک منافع و لذات حلال متعهد گردد.

با استظهار و تفسیری که از معنای «شرط محرم حلال» داشتیم، اشکالی که ذهن بسیاری از فقها را درباره معنای این ضابطه به خود مشغول ساخته است (خویی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۳۱۷)، تا حد زیادی مرتفع می‌گردد، اما اگر این استظهار و خروج شروط متضمن محدودیت‌های مالی از شمول شروط محرم حلال را نپذیریم، ممکن است اشکالی در تفسیر این ضابطه به ذهن بیاید که به این اشکال و پاسخ آن اشاره می‌کنیم:

اشکال: اگر منظور از شرط محرم حلال، شرط ترک امور مباح بوده باشد، بسیاری از شروط، مصداق این عنوان بوده و باطل خواهند بود؛ مثلاً هرگاه در ضمن نکاح یا بیع شرط شود که یکی از متعاقدین خانه‌اش را به شخصی اجاره ندهد یا نفروشد یا به مسافرت نرود، امور حلالی را با شرط برای خود ممنوع کرده است، بلکه تمامی شروط - به جز شرط انجام واجبات و ترک محرمات - به نحوی مستلزم ضیق شدن دایره آزادی و کاهش دامنه اعمال مباح است؛ مثلاً اگر شرط شود خانه را به زید بفروشند یا اجاره دهند، یعنی به دیگری نمی‌توانند بفروشند و اجاره دهند و هرگاه شرط شود که مشروط‌علیه کار خاصی انجام دهد، ترک آن عمل به‌طور کلی - که پیش از شرط برای او مباح بوده است - از دایره امور مباح برای این شخص، خارج می‌گردد؛ پس این تفسیر از شرط محرم حلال قابل پذیرش نیست و باید این ضابطه را به‌گونه‌ای تفسیر کرد که موجب تخصیص اکثر و لغو بودن بیان مشروعیت شرط در ادله نبوده باشد.

پاسخ: اگر شرط محرم حلال را به شرط ترک حلال تفسیر کنیم، به‌هیچ‌عنوان تخصیص اکثر و لغویت ادله اعتبار شرط لازم نمی‌آید؛ زیرا عرفاً تنها به شرطی شرط محرم حلال گفته می‌شود که مضمون یا نتیجه و غرض آن به‌طور مستقیم و صریح ترک یک فعل مباح بوده باشد؛ در نتیجه این نوع از شرط تقریباً منحصر به شرط ترک فعل بوده و شامل شرط نتیجه و شرط انجام فعل نیست، مگر در موارد محدودی که شرط انجام فعل اساساً با هدف ترک فعل حلال تنظیم گردد؛ مانند شرط طلاق در صورت تزوج و تسری. بیشتر شروط متداول و متعارف - که انجام فعل و تعهدی را بر عهده مشروط‌علیه قرار می‌دهند - از دایره شرط محرم حلال خارج بوده و نزد عرف این عنوان بر آنها صدق نمی‌کند؛ اگرچه لازمه عقلی هر فعلی، ترک اضداد آن است. نزد عرف هیچ‌گاه تعهد به انجام

یک معامله یا انجام کاری برای غیر یا تزویج با فلان شخص را به جهت ملازمه با برخی از محدودیت‌های ضمنی، مصداق تحریم حلال و التزام به ترک به‌شمار نمی‌آورد. در نهایت پس از آنکه دایره شرط محرم حلال را به شرط ترک فعل محدود کردیم و شرط انجام فعل را به‌طور تقریبی از شمول آن خارج دانستیم و اشکال تخصیص اکثر را پاسخ گفتیم، در صورتی که ادله به‌صورت خاص بر اعتبار و صحت برخی از شروط ترک دلالت داشت، به مقتضای قواعد اصولی باید این موارد را تخصیصی بر قاعده کلی در اعتبار و عدم اعتبار شروط به‌شمار آوریم؛ مانند شرط عدم فروش و واگذاری کنیز به غیر که فروشنده در ضمن بیع کنیز لحاظ نماید یا شرط محدودیت در استمتاع و ترک مقاربت در ضمن عقد نکاح موقت یا شرط ترک انتقال زوجه از شهرش در ضمن نکاح که در روایات اعتبار آنها مورد تأیید قرار گرفته است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، صص ۷۲ و ۲۹۹-۳۰۰).

اما واقعیت این است که ازسویی لسان روایات در عدم اعتبار شرط محرم حلال بیانگر ضابطه‌ای عام بوده و به‌راحتی قابل تخصیص نیست و ازسوی دیگر نیازی هم به تخصیص این موارد وجود ندارد، بلکه صحیح این است که بگوییم حتی همین موارد نیز تخصیص قاعده بطلان شرط محرم حلال محسوب نمی‌شوند؛ زیرا قاعده‌تاً حلالی که با شرط حرام می‌شود، باید پیش از انشای شرط متصف به وصف حلّیت بوده و به‌واسطه شرط ممنوع گردد؛ مانند آنکه خوردن یک نوع غذا یا ازدواج با شخصی پیش از عقد مشروط و با قطع نظر از آن حلال است و بعداً شرط از آن منع می‌کند. ازسویی پذیرش شرط، مقدمه عقد بوده و عقد منوط به آن است و شرط بر عقد تقدم رتبی دارد. در مقام تحقق نیز عقد و شرط با هم و به‌صورت یک قرار داد واحد انشا می‌گردد و این‌گونه نیست که عقد ابتدا ایجاد شود و حلّیتی مثل حلّیت بیع کنیز به غیر یا حلّیت همه تمتعات و مقاربت با زوجه، یا حلّیت انتقال زوجه توسط زوج را انشا نماید و پس از آن شرط انشا گردد و بخواهد این حلّیت را از میان ببرد، بلکه پیش از عقد مشروط، نه‌تنها فروش، بلکه کلیه تصرّفات مالکانه در کنیز برای مشتری حرام بوده یا تمام تمتعات برای زوج پیش از انشای نکاح مشروط حرمت داشته است. براین‌اساس اساساً در این موارد و دیگر مواردی که حلّیتی از قبل وجود نداشته، بلکه حلّیت با خود عقد مشروط ایجاد می‌شود، تحریم حلال به‌واسطه شرط موضوع نمی‌یابد و چنین شروطی موضوعاً از شمول شرط محرم حلال خارج‌اند (اصفهان‌ی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۵۰).

در مجموع شرطی محرم حلال است که حلیتی را که برای موضوعی ثابت بوده، مورد تعرض قرار دهد و ترک فعلی را از مشروط‌علیه بخواهد که پیش از تحقق عقد مشروط و با قطع نظر از آن، حلال بوده است؛ در نتیجه قاعده بطلان شرط محرم حلال، قاعده‌ای عام، حکیمانه و روشن است که از تضييع اغراض شارع در جعل اباحه برای نعمت‌های حلال جلوگیری می‌کند و پذیرش آن با تالی فاسد یا نقضی روبه‌رو نیست.

۳. نقد و بررسی دیدگاه‌های فقها در معنای شرط محرم حلال

با وجود آنکه به نظر نویسندگان معنای شرط محرم حلال، با لحاظ آیات و سایر روایاتی که تعبیر تحریم حلال در آنها به کار رفته، کاملاً روشن است و فهم عرفی نیز در این باره با تردید مهمی روبه‌رو نیست، بسیاری از فقها به دلیل آنکه پاسخ مناسبی برای اشکال پیش‌گفته نیافته‌اند و گمان کرده‌اند همه شروط ضمن عقد به نحوی مستلزم تحریم حلال به معنای عرفی آن - یعنی الزام به ترک حلال - بوده و این موجب تخصیص اکثر و لغو بودن ادله اعتبار شرط ضمن عقد خواهد بود، از معنای عرفی آن عدول کرده و کوشیده‌اند این استثنا را به نحوی توجیه و تفسیر کنند که شروط کمتری را از دایره صحت خارج کند.

برخی فقهای معاصر نیز از آنجاکه به معنای قابل قبولی برای این ضابطه منصوص نرسیده‌اند، شرط خلاف کتاب و سنت را صرفاً به شرط ترک واجبات و ارتکاب محرمات تفسیر کرده‌اند و عملاً روایات دال بر بطلان شرط محرم حلال را کنار گذاشته‌اند (خویی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۳۱۷/ خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۲۵۹/ روحانی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۱۸/ سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۴۷۷)، در حالی که «تحریم حلال»، اصطلاحی قرآنی است و در روایات متعددی در مورد شرط، قسم، صلح و... به عنوان خط قرمز از آن یاد شده است و نمی‌توان آن را کنار گذاشت یا نادیده گرفت.

در ادامه به تعدادی از دیدگاه‌های مهم در معنای این اصطلاح - که همگی می‌کوشند به نحوی معنای شرط محرم حلال را مقید و محدود کنند - اشاره می‌کنیم:

۱. مقصود از شرط محرم حلال، شرط تشریح است. طبق این دیدگاه، منظور از شرط محرم حلال این است که در ضمن عقد، شرط شود چیزی که شرعاً حلال است، شرعاً حرام گردد؛ یعنی حکم اولیه آن تغییر یابد و این چیزی نیست جز تشریح. شیخ انصاری^۱ این تفسیر را از محقق

نراقی رحمته الله نقل کرده است (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۲۲).

برخی فقهای معاصر نیز همین تفسیر مرحوم نراقی را برگزیده‌اند (روحانی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۲۶۴)؛ در نتیجه این دیدگاه، قائلان بدان تصور کرده‌اند این ضابطه تنها در محدوده شرط نتیجه مطرح است و ارتباطی با شرط فعل ندارد؛ یعنی به ترک هر فعل حلالی می‌توان ملتزم شد و این مصداق تحریم حلال نیست؛ زیرا شرط فعل یا ترک، مربوط به افعال مکلف (مشروط‌علیه) می‌باشد و ارتباطی با تشریح و جابه‌جایی احکام الهی ندارد، اما اگر در ضمن عقد شرط شود که همان فعل جایز نباشد یا مشروط‌علیه حق انجام آن را نداشته باشد، این شرط در واقع تشریح و محرم حلال است (همان، ص ۲۵۱-۲۵۳). روشن است که در این حالت، مستقیماً فعل یا ترک فعل شرط نشده است، بلکه یک حکم یا حق انشا می‌شود و این چنین شروطی از قبیل شرط نتیجه است.

نقد: شیخ انصاری رحمته الله تفسیر ذکر شده از مرحوم نراقی را رد می‌کند؛ زیرا چنین شرطی نه مقدور است و نه معقول؛ چراکه تشریح و جعل احکام شرعی در اختیار شارع است، نه متعاقدین و قاعدتاً کسی چنین چیزی را در ضمن عقد شرط نمی‌کند؛ پس اینکه منظور از بیان ضابطه، جلوگیری از چنین شرطی باشد، بسیار بعید و دور از ذهن است (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۲۳).

برای روشن‌تر شدن ضعف این دیدگاه، دو پاسخ دیگر به پاسخ شیخ می‌افزاییم:

اول. پیش‌تر گفتیم که اصطلاح «تحریم حلال» از برخی آیات قرآن کریم گرفته شده و در روایات دیگری نیز به کار رفته است که نگاهی به آیات قرآنی و روایات مذکور، به روشنی نشان می‌دهد در تمامی آنها احتمال اراده معنای تشریح منتفی است؛ چنان‌که این را در بررسی هریک از این آیات و روایات توضیح داده‌ایم.

دوم. ظاهر روایاتی که با لسان حصر این ضابطه را بیان می‌کند این است که کلیه شروط معتبرند، مگر آنکه محلل حرام یا محرم حلال باشند. اگر بخواهیم شرط محرم حلال را به معنای شرط تشریح حرمت معنا کنیم، باید به تناسب آن شرط محلل حرام را نیز به معنای شرط تشریح حرمت معنا کنیم؛ مثل اینکه کسی در ضمن عقد شرط کند شراباً حلال باشد، اما اگر نوشیدن شراب را شرط کند، این شرط، تشریح حرمت یا حرمت نیست؛ بنابراین باید شرطی معتبر و صحیح باشد، در حالی که هیچ‌کس این را نمی‌پذیرد.

با نقد این مبنا روشن می‌شود که تفکیک میان شرط فعل و شرط نتیجه نیز در اینجا اساسی

ندارد. به طور کلی شرط نتیجه‌ای که به تشریح بیانجامد، غیر معقول است و مسلمان عاقلی آن را قصد نمی‌کند؛ زیرا بدیهی است که اختیار تشریح در دست خداوند متعال می‌باشد؛ از این رو شرط‌های منافی با احکام تکلیفی شرعی همگی شرط فعل اند، مگر آنکه در آنها به تشریح تصریح گردد. به علاوه ما نشان دادیم که اتفاقاً مقصود از شرط محرم حلال در روایات، شرط ترک فعل است؛ بنابراین اختصاص دادن شرط نامشروع به شرط نتیجه، وجهی ندارد و از نظر بطلان شرط، تفاوتی میان شرط فعل و شرط نتیجه مخالف احکام و ضوابط شرعی وجود ندارد.

۲. مقصود از شرط محرم حلال، شرط نافی حق استفاده از حلال است، نه شرط ترک حلال. طبق این تفسیر - که از کلمات برخی فقهای معاصر استفاده می‌شود - اگر مضمون شرط این باشد که مشروط‌علیه حلالی را ترک کند، این شرط صحیح است، اما اگر شرط این باشد که او حق استفاده از آن را نداشته باشد، شرط باطل است و مقصود از شرط محرم حلال نیز صورت دوم است (تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۴۰۱).

نقد: قاعدتاً این تفصیل از دیدگاه قبلی نشأت می‌گیرد که نقد آن گذشت. باید معنای «سلطنت و حق نسبت به فعل حلال» روشن شود. اگر منظور این است که با مشروط‌علیه شرط کنند او به حکم اولی و با قطع نظر از شرط، شرعاً حق انجام فعلی را ندارد، این چیزی جز همان دیدگاه قبلی و تفسیر این شرط به شرط تشریح نیست و اشکالات پیش گفته به آن وارد است، اما اگر مقصود از حق نداشتن، سلب حقی است که به وسیله شرط ایجاد می‌شود، نه حکم اولی شرع، باید گفت عرف هیچ تفاوتی میان «حق نداشتن نسبت به انجام فعل» پس از شرط و «لزوم ترک فعل» پس از شرط، نمی‌بیند و این تفصیل علاوه بر اینکه شاهد و دلیلی بر آن وجود ندارد تا بتوان روایت را بر آن حمل کرد، عرفاً نیز بی‌وجه و غیر قابل قبول است.

وقتی انسان عاقلی شرط می‌کند که مشروط‌علیه حق انجام فعلی را نداشته باشد، مسلماً منظور او این است که به لحاظ وجوب شرعی عمل به شرط، مشروط‌علیه حق انجام فعل را نداشته باشد و انجام عمل بر او جایز نباشد و این تعبیر دیگری از شرط ترک فعل است. نه اینکه به حسب حکم اولیه شرعی، فعلی بر مشروط‌علیه حرام گردد و مشروط‌له بخواهد وارد محدوده تشریح گردد، بلکه چنین معنایی حتی به ذهن مشروط‌له و مشروط‌علیه نیز خطور نمی‌کند. حتی اگر فرض کنیم ظاهر چنین شرطی هم این‌گونه شرط نتیجه‌ای باشد، قراین عقلی و عقلانی - مبنی بر اینکه عاقل امر

غیرمقدور و غیرمعقول را شرط نمی‌کند و مسلمان خود را در محدوده تشریح حرام وارد نمی‌سازد - آن را بر همان شرط ترک فعل بر می‌گرداند.

۳. مقصود از شرط محرم حلال، شرط ترک حلال‌هایی است که حلیت آن مطلق و غیرقابل تغییر است. شیخ انصاری^۱ معتقد است حلیت در برخی امور مباح، مطلق و غیرقابل تغییر است؛ مانند حلیت تزوج و تسری که از روایات استفاده می‌شود، به هیچ‌عنوان حتی با شرط قابل تغییر نیست، اما حلیت برخی دیگر از مباحات با اموری مثل شرط، قابل تغییر می‌باشد. مقصود از شرط محرم حلال، شرط ترک حلال‌های دسته اول است، نه دسته دوم. برای اینکه بدانیم یک امر مباح از کدام دسته است، باید به نصوص و ادله مراجعه کنیم (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۹). برخی از شاگردان شیخ^۲ در توضیح دیدگاه ایشان، عناوین دسته اول را مقتضی حلیت و عناوین دسته دوم را علت تامه برای حلیت دانسته‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶، ص ۲۴۱).

نقد: شیخ انصاری^۳ این تفصیل را - که برای رهایی از اشکال استثنای همه شروط از دلیل اعتبار شرط بیان داشته‌اند - به‌عنوان معنای شرط محرم حلال، نپسندیده و تلویناً رد کرده است (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۲۰)؛ زیرا علاوه بر اینکه در این روایت یا سایر ادله، شاهدی بر این تفصیل وجود دو نوع از حلال‌ها یافت نمی‌شود، اساساً این تفصیل روایت را معنا نکرده، بلکه بر ابهام آن افزوده و آن را از یک ضابطه قابل استفاده خارج می‌کند؛ زیرا کسی نمی‌تواند با مراجعه به این روایت بفهمد شرطی که در ضمن عقد گنجانده، ترک حلال‌های نوع اول است یا دوم و صحیح است یا باطل و اگر قرار باشد به ادله دیگر مانند روایاتی که برخی از شروط را به‌صورت موردی جایز و برخی را باطل دانسته، رجوع شود، دیگر بیان این روایت به‌عنوان ضابطه وجهی نخواهد داشت.

۴. مقصود از شرط محرم حلال، شرط ترک حلال‌های تأسیسی است، نه حلال‌های امضایی. این تفسیر از سوی برخی معاصران ارائه شده است (خمینی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۶۶) و به‌نظر می‌رسد در توجیه آن می‌توان گفت شارع مقدس، به ترک حلال‌هایی که سابقاً مردم حرام می‌دانسته‌اند، حساس بوده و به ترک آن راضی نیست؛ زیرا اولاً، مصلحت مهمی در ارتکاب این حلال‌ها وجود داشته که شارع به از میان بردن حالت مرسوم و رایج مردم در ترک این امور همت گماشته و ثانیاً، ترک این امور ممکن است زمینه را برای بازگشت تحریم دوباره یا دست‌کم تحریم عملی این امور فراهم آورد؛ چراکه ذهنیت مردم آماده بازگشت به حال سابق است.

برخی دیگر از معاصران نیز که تقریباً همین معنا را از شرط محرم حلال دارند، در معنای روایت گفته‌اند مقصود این است که شرط نباید بنایی را که اسلام به صورت تشریحی ایجاد کرده است، منهدم کند یا بنایی که منهدم ساخته است را دوباره برپا سازد (سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۹).

نقد:

اولاً، در این روایات یا سایر ادله، دلیل و شاهی بر اینکه حلال را مقید به حلال‌های تأسیسی کنیم، وجود ندارد و بدون وجود قرینه نمی‌توان مطلقاً را بر معنایی مقید حمل کرد. حتی دلیلی وجود ندارد که اثبات کند اهتمام شارع نسبت به احکام تأسیسی بیشتر از احکام امضایی است. ثانیاً، اساساً حلال‌های تأسیسی بسیار محدود و انگشت‌شمار بوده و اینکه ضابطه‌ای کلی را بخواهیم ناظر به مواردی تا این حد محدود و کم‌شمار بدانیم، بسیار بعید است.

ثالثاً، در صورت پذیرش این تفسیر، به قرینه تناسب و مقابله باید منظور از تحلیل حرام را نیز تنها شرط ارتکاب حرام‌های تأسیسی بدانیم؛ پس ارتکاب اموری مانند حرمت بسیاری از محرّمات احرام یا حرمت سرقت و مانند آن را که پیش از اسلام نیز وجود داشته است، اگر کسی در ضمن عقد شرط کرد، شرطش باطل نخواهد بود!

رابعاً، توجه به موارد استعمال اصطلاح «تحریم حلال» - که پیش‌تر گذشت - نشان می‌دهد التزام به ترک حلال‌های امضایی، مصداق تحریم حلال دانسته شده است؛ زیرا اباحه و جواز مقاربت با کنیز یا خواب شب و خوراک در روز و نکاح زنان، یا نوشیدن شربت شیره انگور، همگی از مصادیق اباحه امضایی است، نه تأسیسی.

۵. مقصود از شرط محرم حلال، شرط ترک کلی و دائمی یک فعل حلال است، نه ترک موردی یا موقت. شیخ انصاری^۱ از محقق قمی^۲ نقل می‌کند که منظور از تحریم حلال این است که ترک طبیعت و ماهیت یک فعل در ضمن عقد شرط شود که در نتیجه ترک کلی، تمامی افراد و مصادیق آن ماهیت ترک خواهد شد، اما اگر ترک برخی از افراد شرط شود، روایات مورد بحث بر بطلان این شرط دلالت ندارند؛ زیرا ظاهر این است که مقصود از تحلیل حرام، شرط ارتکاب یا ترکی است که قاعده‌ای را تأسیس کند و در عمل یک حکم ثانویه کلی را ایجاد نماید؛ اگرچه این حکم کلی منحصر به مشروط‌علیه بوده باشد؛ همان‌گونه که حلیت و حرمت اولیه‌ای که شارع جعل کرده، حکمی است که بر روی ماهیت کلی رفته، نه روی افراد خاص.

شیخ انصاری^۱ اجمالاً اشاره کرده است که بخش‌هایی از دیدگاه محقق قمی قابل نقد است، ولی اشکال مشخصی را در این باره بیان نکرده است (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۲۵). لازمه تفسیر محقق قمی این است که اگر ترک یک عمل به صورت موقت شرط شود نیز تحریم حلال مورد نظر در روایات محقق نمی‌شود؛ زیرا ترک طبیعت و ماهیت کلی، مستلزم ترک تمامی افراد فعل در تمامی زمان‌هاست.

برخی فقها مانند میرزای نایینی^۲ در تفسیر معنای شرط محرّم حلال، بیشتر بر همین دوام و عموم ازمانی تأکید کرده و معتقد است حتی اگر ترک یک فرد جزئی - مثل ازدواج با زنی خاص - به صورت دائمی شرط شود، ممکن است تحریم حلال بر آن صدق کند و شرط باطل باشد، اما اگر ترک یک فعل کلی مثل ازدواج، برای مدتی کوتاه - مثلاً برای چند سال - شرط شود، به آن تحریم حلال صدق نمی‌کند. البته ایشان معتقدند ترک طولانی مدت - و نه دائمی - کلیه افراد نیز ممکن است مصداق شرط محرّم حلال باشد و در موارد شک، مثل همین مورد یا مورد ترک دائمی بعضی موارد باید به اصل رجوع کرد. البته ایشان بر خلاف شیخ^۳ به وجود اصلی که عدم مخالفت شرط با کتاب و سنت را اثبات کند، معتقد نیستند و در موارد شک در مخالفت یا عدم مخالفت شرط با شرع، اصل را عدم تأثیر شرط می‌دانند (نایینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۰۵-۱۱۱).

نقد: اگرچه این تفسیر از سایر تفاسیر کم‌ایرادتر است، ولی اشکالاتی به آن وارد می‌باشد: اولاً، شاهد و دلیل معتبری که نشان دهد مقصود از تحریم حلال، صرفاً التزام به ترک کلی یک ماهیت با تمام افراد یا در تمامی ازمنه است، وجود ندارد و مقتضای اطلاق دلیل این است که هرگونه التزام نسبت به ترک یک فعل حلال به واسطه شرط، اشکال دارد؛ اعم از اینکه جزئی باشد یا کلی و خواه موقت باشد یا دائمی. حتی تعبیر به «إلا شرطاً یحلّل حراماً أو یحرّم حلالاً» که با تئوین تنکیر «حلالاً» آمده است، نشان می‌دهد یک فرد از افراد متصف به حلیت نیز نباید به واسطه شرط ممنوع گردد.

ثانیاً، اگر دلیل تقیید مذکور این باشد که تحریم حلال با شرط باید مشابه جعل حکم شرعی از وصف کلیت و دوام برخوردار باشد و یک حکم کلی و قاعده ایجاد نماید، باید دانست شرط ترک فعل، حتی اگر به یک ماهیت و طبیعت کلی تعلق گیرد، هیچ‌گاه مانند حکم شرعی قاعده و حکم کلی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا شرط نهایتاً برای مشروط‌علیه حکم ساز و الزام آور است، نه دیگران. بر خلاف احکام شرعی که برای تمامی مکلفان وضع می‌شود. به علاوه اساساً اینکه باید میان تحریم حلال با شرط و حرمت اولیه شرعی

از نظر دایره شمول و کلیت، تشابه وجود داشته باشد، دلیل روشنی ندارد.

از سوی دیگر برخی از حلال و حرام‌های اولیه نیز به افراد خاص - مانند پیامبر ﷺ یا مقاطع زمانی مشخص، اختصاص داشته است و مهم‌تر اینکه اگرچه حکم شرعی معمولاً روی عناوین کلی و طبایع می‌رود، اما این امر بدان جهت است که عناوین کلی به موارد و افراد خارجی اشاره دارد و قطعاً حلیت و حرمت بر فرد جزئی نیز صادق است.

ثالثاً، چنان‌که گذشت، در آیه اول سوره تحریم که خداوند می‌فرماید: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، پیامبر ﷺ بر ترک مقاربت با ماریه قبطیه - که موردی جزئی است - سوگند یاد فرمود، نه مطلق مقاربت یا مقاربت با کنیزان. با وجود این خداوند از این سوگند، به «تحریم حلال» تعبیر فرموده است که نشان می‌دهد این تعبیر به تعهد بر ترک ماهیت کلی اختصاص ندارد. البته این نقض، به محقق قمی^{۱۰} وارد است، اما به محقق نایینی وارد نیست.

رابعاً، کلیت و دوام تاحدودی مبهم و نسبی است و در نهایت نمی‌تواند ضابطه‌ای روشن به‌شمار آید؛ مثلاً ممکن است در ضمن یک عقد، ترک بهره‌مندی از زنان یا ترک بهره‌مندی از زنان به‌واسطه تسری، یا ترک بهره‌مندی از زنان به‌واسطه تسری به کنیزانی جدید یا ترک بهره‌مندی از زنان به‌واسطه تسری از کنیزانی جدید که فلان خصوصیت را دارند یا ترک این مطلب در سفر یا ترک این مطلب در سفر به فلان شهر و... شرط شود. آیا همه اینها عناوینی کلی محسوب می‌شوند؟ یا در مورد دوام اگر کسی ترک خوردن سیب در سفر یا تا زمان زنده‌بودن مشروطه را شرط کند، آیا اینها از وصف دوام برخوردار است یا خیر؟

خامساً، اگر تحریم حلال را به شرط ترک کلی یا ترک دائم یک حلال تفسیر نماییم، به تناسب آن باید تحلیل حرام را نیز به شرطی تفسیر نماییم که ارتکاب هر یک از افراد یک ماهیت کلی مثل خمر یا ارتکاب حرام در تمامی زمان‌ها را تجویز نماید، اما اگر مثلاً شرط شود مشروط‌علیه یک فرد مشخص از افراد خمر - مثلاً شراب موجود در این جام - را بنوشد یا در زمانی مشخص - مثلاً فلان ساعت - خمر بنوشد، قاعدتاً «تحلیل حرام» صدق نمی‌کند؛ زیرا شرط، شراب را به‌صورت کلی و به‌عنوان یک قاعده عمومی و به‌طور دائمی حلال نکرده است؛ در نتیجه مطابق این تفسیر باید چنین شرط‌هایی مشروع و صحیح دانسته شود، در حالی که بی‌شک محقق قمی و نایینی صحت چنین شرط‌هایی را نمی‌پذیرند.

نتیجه

با اشاره به دیدگاه‌های مهم و مطرح در تفسیر معنای شرط محرم حلال روشن شد که تشتمت آزا و تردیدی که بیشتر فقها در این باره دارند و آن را به یکی از پیچیدگی‌ها و معضلات فقهی تبدیل کرده است، به گونه‌ای که برخی را به طرح و کنار گذاشتن روایات دال بر این ضابطه و گروهی را به تقییدهای بی‌وجه و تفسیرهای خلاف ظاهر واداشته، عمدتاً از دو مطلب نشأت گرفته است؛ نخست، غفلت از منشأ قرآنی این اصطلاح و دیگر نصوصی که این اصطلاح در آن به کار رفته است؛ چراکه با رجوع به آیات قرآنی و روایات، این اصطلاح معنایی کاملاً روشن خواهد یافت و جایی برای تفسیر آن به تشریح یا التزام به ترک عناوین کلی و... باقی نمی‌ماند. دوم، ناتوانی از حل اشکال و تصور اینکه تمامی شروط ضمن عقد، مصداق شرط محرم حلال‌اند؛ پس باید به نحوی معنای تحریم حلال را ضیق و آن را توجیه و تفسیر کرد، در حالی که واقعیت این است که - حتی با صرف نظر از احتمال اختصاص تعبیر «تحریم حلال» به التزام به ترک لذایذ و منافی که برای انسان‌ها فی‌نفسه مطلوبیت دارد - شرط محرم حلال فقط بر شرط ترک و تعدادی بسیار اندک از شرط فعل‌ها - که با هدف ترک فعل تنظیم شده باشند - صدق می‌کند و بیشتر شرط فعل‌ها و نیز شرط نتیجه موضوعاً از شمول این عنوان خارج است. همچنین شرط محرم حلال فقط در مواردی صدق می‌کند که حلیتی برای موردی قبل از انشای عقد مشروط و با قطع نظر از آن ثابت بوده باشد، اما در مواردی که حلیت محدود با همین عقد مشروط ایجاد می‌شود، تحریم حلال به واسطه شرط صدق نمی‌کند؛ پس هیچ‌یک از شرط‌هایی که در روایات به جواز آن تصریح شده است؛ مانند شرط ترک برخی استمتاعات در نکاح موقت یا شرط ترک فروش مبیع در بیع یا شرط ترک خارج کردن زوجه از شهرش، شرط محرم حلال نیستند و دغدغه‌ای که باعث شده است فقها در پذیرش بطلان «شرط ترک حلال» تردید روا دارند، با دقت در آنچه گفتیم بر طرف می‌گردد؛ در نتیجه در مورد شروط ضمن عقد، هرگونه شرط ارتکاب حرام یا ترک حلالی که پیش‌تر ثابت بوده - حتی به صورت موردی و موقت - غیر شرعی و باطل خواهد بود.

از مقارنه ادله ناظر بر شروط مخالف کتاب و سنت با ادله ناظر به تحلیل حرام و تحریم حلال نیز روشن می‌شود که دو ضابطه بر یکدیگر منطبق بوده و التزام به ترک مباحات به واسطه اشتراط در ضمن عقد، فاقد مشروعیت است.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم؛ حاشیه المکاسب؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی؛ متشابه القرآن و مختلفه؛ ج ۲، قم: دارالبیادار للنشر، ۱۳۶۹ق.
۳. اردبیلی، احمدبن محمد؛ زبدة البیان فی أحكام القرآن؛ تهران: المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، [بی تا].
۴. اصفهانی، محمدحسین؛ حاشیه کتاب المکاسب؛ ج ۵، قم: أنوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
۵. انصاری، مرتضی؛ کتاب المکاسب؛ ج ۳، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۶. تبریزی، میرزا جواد؛ إرشاد الطالب إلى التعلیق علی المکاسب؛ ج ۴، ج ۳، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۶ق.
۷. جرجانی، سیدامیر ابوالفتح؛ تفسیر شاهی؛ ج ۲، تهران: انتشارات نوید، ۱۴۰۴ق.
۸. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲ و ۲۳، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۹. حلّی (ابن ادريس)، محمدبن منصور؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ ج ۳، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۱۰. حلّی سیوری، مقدادبن عبدالله؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ ج ۲، قم: انتشارات مرتضوی، ۱۴۲۵ق.
۱۱. خمینی، سیدروح الله؛ کتاب البیع؛ ج ۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۱۲. خمینی، سیدمصطفی؛ الخیارات؛ ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
۱۳. خویی، سیدابوالقاسم؛ مصباح الفقاهة؛ تقریر محمدعلی توحیدی؛ ج ۷، [بی جا]: [بی تا].
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ سوریه: دارالعلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.

١٥. راوندی، سعیدبن عبدالله؛ فقه القرآن؛ ج ٢، ٢، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٥ق.
١٦. روحانی، سیدمحمدصادق؛ منهاج الفقاهة؛ ج ٦، قم: أنوارالهدی، ١٤٢٩ق.
١٧. روحانی، سیدمحمد؛ المرتقی إلى الفقه الأرقی (کتاب الخيارات)؛ ج ٢، تهران: مؤسسة الجلیل، ١٤٢٠ق.
١٨. سبحانی، جعفر؛ المختار فی أحكام الخیار؛ قم: مؤسسه امام صادق، ١٤١٤ق.
١٩. سیستانی، سیدعلی؛ منهاج الصالحین؛ ج ٢، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی، ١٤١٧ق.
٢٠. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ج ٦ و ١٩، ج ٤، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ١٣٦٧.
٢١. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ٢ و ٥، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٣ق.
٢٢. طوسی، محمدبن حسن؛ الخلاف؛ ج ٦، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤٠٧ق.
٢٣. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ ج ٢، ٣، قم: دارالکتاب، ١٤٠٤ق.
٢٤. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ ج ٦، ٤، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٤٠٧ق.
٢٥. مجلسی (مجلسی اول)، محمدتقی؛ روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه؛ ج ٩، ٢، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ١٤٠٦ق.
٢٦. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ٢٤، ٣٨، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٣٧٩.
٢٧. نایینی، میرزاحمدحسین؛ منیة الطالب فی حاشیة المکاسب؛ ج ٢، تهران: المکتبة المحمدیه، ١٣٧٣ق.
٢٨. نوری، میرزاحسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ١٥، بیروت: مؤسسه آل البيت، ١٤٠٨ق.